

## گزارش سیاسی مصوب کنگره بیست و سوم کنگره «کارل مارکس»

### آغاز پایان جمهوری اسلامی؟

۱ - صحنه سیاسی ایران از دی ماه گذشته شاهد دگرگونی کیفی بی سابقه ای بوده که مردم را به رویارویی همه جانبه و سراسری با جمهوری اسلامی کشانده است. هفتم دی خیزش مردمی بزرگی علیه جمهوری اسلامی شکل گرفت که ده روز تمام ادامه یافت و به حدود صد شهر کشور گسترده شد؛ خیزشی که ارکان رژیم ولایت فقیه را به لرزه در آورد و در آینده، به احتمال زیاد، آغاز پایان جمهوری اسلامی شناخته خواهد شد. با خیزش دی ماه، بحران عمومی جمهوری اسلامی چنان عیان و غیرقابل انکار شد که اکنون حتی افراد و نهادهای اصلی حکومت نیز ناگزیرند به اشکال و شیوه های مستقیم و غیر مستقیم، به آن اعتراف کنند. بنابراین جا دارد برای درک روشن تری از بحران عمومی کنونی و سمت و سوی صف آراییی هایی که در صحنه سیاسی کشور در حال شکل گیری هستند، در باره علل و ویژگی های خیزش دی ماه اندکی درنگ کنیم.

#### خیزش دی ماه، حرکتی درون خیز و برخاسته از اعماق

۲ - با توجه به مجموعه بزرگ خبرها و گزارش های مستقیم و غیر مستقیم، به نظر ما، خیزش دی ماه پنج ویژگی بسیار برجسته داشت: **یک** - آهنگ گسترش جغرافیایی جنبش به نحو بی سابقه ای سریع بود، تا حدی که اعتراضات در همان سه روز نخست به بیش از شصت شهر غالباً کوچک در مناطق مختلف کشور گسترده شد. **دو** - رادیکالیزه شدن شعارها شکل واقعاً جهشی داشت و در همان ساعات اول شکل گیری حرکت در خود مشهد، کانون اصلی قدرت سیاسی را نشانه گرفت و روی بنیادهای ایدئولوژی رژیم متمرکز گردید. **سه** - اعتراضات با مسائل اقتصادی آغاز شدند، ولی بلافاصله خصلت کاملاً سیاسی پیدا کردند و با متمرکز کردن شعارها علیه ارکان رژیم، جای تردیدی نگذاشتند که اکثریت قاطع مردم ایران ولایت فقیه و شخص ولی فقیه را منشاء اصلی فقر و نابرابری و بی حقی عمومی در این کشور می دانند. **چهار** - شعارها به وضوح نشان دادند که مردم دیگر امیدی به اصلاح رژیم ندارند و نه تنها پرونده اصلاح طلبان حکومتی را مختومه اعلام می کنند، بلکه آنها را جزیی از لوازم موجودیت نظام ولایت فقیه می بینند. **پنج** - خیزش دی ماه بزرگ ترین و پایاترین حرکت برخاسته از اعماق در چهار دهه گذشته بود که ضرورت شورش علیه فقر و نابرابری را به مرکز صحنه سیاسی ایران کشاند و حتی کوردل ترین دشمنان مبارزه طبقاتی برای دفاع از حق حیات انسانی را به درماندگی و سکوت ریاکارانه واداشت.

۳ - آنهایی که همچنان در جستجوی دست هایی هستند که گویا در داخل ایران یا در سطح بین المللی این اعتراضات را طراحی کردند و راه انداختند، بیش از هر چیز دیگر، با طفره رفتن از سؤال کلیدی، مهمل گویی خود را اثبات می کنند؛ زیرا سؤال اصلی این نیست که این خیزش چگونه آغاز شد، بلکه این است که چرا با چنین شتاب حیرت انگیزی سراسری و رادیکالیزه شد. پاسخ این سؤال به حد کافی روشن است: ورشکستگی همه جانبه و علاج ناپذیر جمهوری اسلامی و به جان آمدن اکثریت قاطع مردم ایران.

۴ - عمق بیزاری مردم از جمهوری اسلامی، روشن تر از هر جای دیگر در اعتراضات شهرهای کوچک قابل مشاهده بود. روشن است که هزینه اعتراض علنی علیه ارکان اصلی رژیم در شهرهای کوچک بسیار بالاست، زیرا ردیابی معترضان در این شهرها بسیار آسان تر از شهرهای بزرگ است

و دامنه تظاهرات معمولاً محدودتر. اما می دانیم که علیرغم همه این ها ، حدود صد شهر غالباً کوچک و متوسط شاهد تظاهرات اعتراضی علیه ارکان اصلی نظام بودند ، و این جای تردیدی باقی نمی گذاشت که نارضایی مردم از رژیم چنان خصلت انفجاری دارد که بخشی از آنان را عملاً به نوعی عملیات انتحاری می کشاند.

۵ - اما چرا (غیر از مشهد که نقطه شروع اصلی این خیزش بود) تظاهرات اعتراضی گسترده ای در شهرهای بزرگ شکل نگرفت؟ بی گمان ، علت اصلی ، حالت فوق العاده ای بود که رژیم در این شهرها ایجاد کرد. همه خبرها و شواهد نشان می دادند که نیروهای سرکوب ، احتمالاً از همان روز هفتم دی ، در شهرهای بزرگ و مناطق ملی (مانند آذربایجان و کردستان و بخش های عربی خوزستان) به حالت آماده باش کامل درآمده و عملاً نوعی حکومت نظامی برقرار کرده بودند. بعلاوه فراموش نباید کرد که در شهرهای بزرگ ، شکل گیری هیچ تجمعی (به ویژه برای اعتراض یا راه پیمایی) بدون فراخوان قبلی از طرف یک گروه شناخته شده و با نفوذ ، آسان نیست و در شرایط بحران حاد ، چنین فراخوانی هرگروه علنی شناخته شده را با خطر بزرگی روبرو می ساخت. البته به تجربه می دانیم که در شهرهای بزرگ هر تجمع بزرگ (کاملاً قانونی ، مانند مسابقه فوتبال یا عزاداری) نیز معمولاً می تواند به فرصت مناسبی برای تظاهرات چشم گیر ضد حکومتی تبدیل شود.

۶ - مقامات رژیم ، برای کم اهمیت نشان دادن خیزش بزرگ دی ماه ، اعلام کردند که بخش بسیار کوچکی از جمعیت کشور در این حرکت شرکت داشتند و در همین راستا غالب اصلاح طلبان نیز تأکید کردند که جمعیت شرکت کننده در این حرکت به مراتب از اعتراضات سال ۸۸ کمتر بود. اما این سفسطه ای عامیانه بیش نیست ، زیرا در همه نظام های دیکتاتوری ، شرکت در هر تظاهراتی که شعارهای اش رأس قدرت سیاسی را هدف بگیرد و احتمال درگیری با نیروهای سرکوب زیاد باشد ، معمولاً ریسک بالائی دارد و به همین دلیل ، شمار شرکت کنندگان از حد معینی فراتر نمی رود. مثلاً کافی است به یاد داشته باشیم که کل شرکت کنندگان در اقدامات توده ای در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه از دو در صد جمعیت این کشور بیشتر نبوده ؛ این نسبت در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه که به استعفای تزار انجامید (مخصوصاً در دو سه روز آغازین تظاهرات اعتراضی) حتی از یک در صد کل جمعیت روسیه هم کمتر بود. در انقلاب ۱۳۵۷ ایران که (احتمالاً به دلیل رویارویی دستگاه مذهب مسلط و رسمی کشور با رژیم سلطنتی) یکی از توده گیرترین انقلاب های جهان بود ، نسبت کل شرکت کنندگان در تظاهرات هیچ گاه از ده درصد جمعیت کشور فراتر نبود و در روزهایی که احتمال رویارویی با نیروهای سرکوب بالا می رفت ، شمار شرکت کنندگان در اقدامات مستقیم به شدت پائین می آمد. در نتیجه ، مقایسه خیزش دی ماه با حرکت های اعتراضی سال ۸۸ می تواند گمراه کننده باشد. می دانیم که در سال ۸۸ نیز شمار شرکت کنندگان فقط در نخستین روزهای پس از انتخابات خرداد بسیار گسترده بود و بعدها هرچه احتمال رویارویی با نیروهای سرکوب افزایش می یافت ، شمار شرکت کنندگان نیز به شدت پائین می آمد.

۷ - مقامات رژیم خیزشی را که ده روز تمام دوام آورد و به حدود صد شهر کشور گسترده شد ، با وقاحت تمام ، ساخته و پرداخته قدرت های خارجی قلمداد کردند و "رهبر با بصیرت" نظام با صراحت و تأکید اعلام کرد که آنها برای راه اندازی این حرکت "میلیاردها دلار" هزینه کرده اند. اما این ادعای گوبلزی نتوانست توضیح بدهد که چرا سناریوی ساخته و پرداخته قدرت های بزرگ ، بیشتر در شهرهای کوچک مناطق داخلی کشور به اجراء درآمد تا در کلان شهرها و مناطق مرزی کشور. اگر آنها گشودن آرشو سرری مجلس خبرگان رهبری (و روی آب ریختن پتۀ امام خامنه ای) را به پول پاشی "دولت های خرپول منطقه" نسبت می دادند ، شاید پذیرفتنی تر بود تا ارتباط گیری با مردم عادی دهها

شهر کوچک کشور و به خیابان آوردن همزمان همه آنها در زیر نگاه های تیز بین "سربازان گمنام امام زمان".

### **نقطه عطفی در ذهنیت توده ای ایرانیان**

۸- همان طور که اشاره کردیم ، خیزش مردمی دی ماه صحنه سیاسی ایران را کاملاً تغییر داده است. نتایج بعدی این حرکت هرچه باشد ، تا این جا دو تغییر بزرگ (که هر دو خصلت تاریخی دارند) قطعی است: **یک** - مردم شرکت کننده در این اعتراضات جای تردیدی باقی نگذاشته اند که به هیچ دستگاه و دسته و عنصری در نظام حاکم اعتمادی ندارند و راه چاره را در فراتر رفتن از کائنات جمهوری اسلامی می بینند. شگفت انگیز است که در همه اعتراضات ده روزه دی ماه که حدود صد شهر کوچک و بزرگ کشور را دربر گرفت ، حتی یک شعار علیه "حصار" موسوی و کروبی و رهنورد داده نشد و شعارهای مردم عموماً از ضدیت با شخص سید علی خامنه ای و ارکان ایدئولوژیک رژیم پائین تر نیامد. **دو** - در حرکتی مستقل و برخاسته از اعماق ، شورش تهیدستان و زحمتکشان بود که به این خیزش عملاً سراسری معنا بخشید. به جرأت می توان گفت که این تغییرات هم اکنون در ذهنیت توده ای ایرانیان ثبت شده است و نقطه عطفی در رویارویی مردم با جمهوری اسلامی به وجود آورده ، زیرا گستره و پایایی اعتراضات بزرگ تر از آن بود که به سادگی قابل فراموشی باشد.

### **هویت اجتماعی معترضان**

۹- خیلی ها اعتراضات دی ماه را "شورش نان" توصیف کردند. این توصیف در مجموع گمراه کننده است. تردیدی نیست که تهیدستان و زحمتکشان در این اعتراضات کاملاً غلبه داشتند و نیز قابل انکار نیست که گرانی و بیکاری و نداری در برانگیختن این انفجار نقش بی واسطه و مهمی داشت ؛ اما سیاسی شدن جهشی شعارها و مخصوصاً تمرکز آنها روی کانون اصلی قدرت سیاسی ، نشان می داد که مردم کل ترانزنامه رژیم را رد می کنند و (حتی می شود گفت) بیش از همه از بی حقی عمومی شان در مقابل حاکمان فاسد و زورگو به جان آمده اند. علاوه بر شعارهای مردم ، نگاهی به وضعیت امروزی کشور نیز جای تردیدی باقی نمی گذارد که این اعتراضات فقط "شورش نان" نبود. مثلاً مقایسه اعتراضات نیمه اول دهه ۱۳۷۰ با خیزش دی ماه نشان می دهد که خصلت سیاسی اعتراضات اخیر پر رنگ تر از آن بود که بشود نادیده اش گرفت. در دهه ۷۰ که برنامه تعدیل اقتصادی دولت رفسنجانی به بالاترین نرخ تورم چهار دهه گذشته دامن زد ، اعتراضات گسترده ای در بعضی شهرها شکل گرفت که مهم ترین آنها شورش های مشهد (در خرداد ۷۱) ، قزوین (در مرداد ۷۲) و اسلام شهر (در فروردین ۷۴) بودند. آن اعتراض ها هرچند به خشونت کشیده شدند ، ولی شعارهای شان غالباً از محدوده خاصی فراتر نرفت. زیرا در آن سال ها بخش بزرگی از توده مردم هنوز به اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی پی نبرده بودند ؛ در حالی که اکنون اکثریت قریب به اتفاق مردم ورشکستگی همه جانبه رژیم را به کرات و با تمام وجود تجربه کرده اند.

۱۰- اصلاح طلبان حکومتی که خیزش دی ماه را (به حق) تهدیدی علیه خود می دیدند، به اشکال مختلف کوشیدند اثبات کنند که معترضان در مقایسه با طرفداران اصلاح طلبی ، اقلیت پراکنده ای بیش نبودند. یکی از "محکم ترین" دلایل آنها میزان شرکت مردم در انتخابات اردیبهشت ماه ۹۶ بود. می گفتند در آن انتخابات ۴۰ میلیون نفر رأی دادند ؛ ۲۴ میلیون به روحانی ، ۱۶ میلیون به رئیسی. و ۱۶ تا ۱۸ میلیون در انتخابات شرکت نکردند. و نتیجه می گرفتند که معترضان دی ماه بخشی از همان هایی بودند که در انتخابات گذشته شرکت نکردند. چنین نظراتی بیش از آن که چیزی در باره خیزش دی ماه بگوید ، نگرانی و درماندگی اصلاح طلبان را نشان می دهد ، زیرا اولاً ادعایی است توخالی : آیا کسی می تواند در باره شرکت یا عدم شرکت معترضان دی ماه در انتخابات گذشته اطلاعات آماری مشخص داشته باشد؟ پاسخ منفی است ، مگر این که معتقد باشیم این حضرات "علم غیب"

دارند! **ثانیاً** آیا کسانی که در انتخابات اردیبهشت ماه ۹۶ به روحانی رأی دادند ، بعید است از او رو بگردانند؟ نه. برعکس ، خشم بسیاری از رأی دهندگانی که حتی به او توهم داشتند ، واقعیتی مشهود و غیر قابل انکار است. **ثالثاً** غالب کسانی که در انتخابات های جمهوری اسلامی شرکت می کنند ، بیش از آن که به طرفداری از کسانی رأی بدهند ، می خواهند بیزاری شان را از کسانی (مخصوصاً در مراکز اصلی قدرت) نشان بدهند. در ضمن ، سنگر گرفتن اصلاح طلبان پشت انتخابات (که در جمهوری اسلامی همچون "برگ انجیری" است برای پوشاندن اختیارات نیمه خدایی ولی فقیه) نشان دهنده اشتراک منافع و (بنابراین) هم سرنوشتی آنها با ولایت فقیه است.

۱۱ - بعضی ها (باز بیشتر از میان اصلاح طلبان) کوشیدند معترضان خیزش دی ماه را جوانان برخاسته از لایه های تهیدست ناآگاه معرفی کنند که جز شورش کور خشم آگین راه دیگری برای بیان خواست های شان نمی شناسند. این ادعا بر یک فرض نادرست و کور دلانه ای بنا شده که جوانی و تهیدستی را مترادف با ناآگاهی قلمداد می کند. اولاً فراموش نباید کرد که نه تنها در انقلاب ها ، بلکه در همه حرکت های بزرگ اجتماعی در همه جای جهان معمولاً جوانان نقش تعیین کننده ای دارند. **ثانیاً** در ایران امروز بخش بزرگی از جوانان دانشگاه دیده به افشار زحمتکش تعلق دارند. **ثالثاً** حتی وزارت کشور علی رغم همه تلاش های اش برای تحریف واقعیت های مربوط به خیزش دی ، در گزارش ارائه شده به رئیس جمهور ، ناگزیر شد اعتراف کند که ۱۴ درصد شرکت کنندگان در اعتراضات ، دارای مدرک تحصیلی کارشناسی بوده اند و ۱ درصد با مدارک بالاتر. این در حالی است که بنا به آخرین سرشماری کشور (در سال ۱۳۹۵) نسبت افراد دارای مدرک کارشناسی و بالاتر ، در میان ایرانیان ۱۵ تا ۶۹ ساله مقیم کشور ۱۲/۸ (دوازده و هشت در صد) بوده است (به نقل از حسین باستانی ، سایت بی بی سی - ۳ بهمن ۹۶).

۱۲ - بعضی ها (باز بیشتر از میان اصلاح طلبان) تمرکز غالب اعتراضات دی ماه در شهرهای کوچک را برهان قاطعی برای همان ادعای شان قلمداد می کنند که آن اعتراضات شورش کور لایه های تهیدست بود. آنها علت عدم گسترش اعتراضات به شهرهای بزرگ را به حضور و نفوذ "طبقه متوسط" در این شهرها نسبت می دهند . اما این آویزان شدن اصلاح طلبان به "طبقه متوسط" بیش از همه ، درماندگی رقت انگیز خود آنها را نشان می دهد: اولاً نادیده گرفتن توده عظیم تهیدستان شهرهای بزرگ همان اندازه نادرست و مضحک است که نادیده گرفتن "طبقه متوسط" در شهرهای کوچک . کافی است به جای چسبیدن به آمار انتخابات اردیبهشت ۹۶ و معیار قرار دادن آرای روحانی به عنوان شاخص "طبقه متوسط" ، به آمار رسمی درآمد دهک های مختلف جمعیت در مناطق مختلف کشور توجه کنیم. **ثانیاً** در فرهنگ دستگاه های ایدئولوژیک سرمایه داری امروز ، "طبقه متوسط" مفهوم بسیار گل و گشادی است و اکثریت کسانی که زیر این عنوان طبقه بندی می شوند ، در واقع جزئی از لایه های زحمتکش و تهیدست هستند. وظیفه چنین مفهوم گل و گشادی این است که از یک طرف وضع اکثریت جمعیت را در سرمایه داری ، امید بخش و رو به بهبود نشان بدهد و از طرف دیگر تهیدست ترین ها و محروم ترین ها را لایه هایی انگلی و ناتوان از کار و ابتکار و ظرفیت دست یابی به روشنایی و بنابراین ، نیرویی بالقوه مخرب. **ثالثاً** تاکنون هیچ دگرگونی بزرگ اجتماعی معطوف به آزادی ، برابری و همبستگی تبار انسانی ، بدون مشارکت فعال زحمتکشان و تهیدستان و محرومان ، یعنی همه آنهایی که سنگین ترین زنجیرها را بر دست و پا دارند ، به نتیجه نرسیده و بعد از این نیز (به احتمال قریب به یقین) به نتیجه نخواهد رسید. **رابعاً** - مخالفت با مبارزات معطوف به براندازی رژیم های ضد دموکراتیک و سرکوبگر ، خود عریان ترین نوع تاریک اندیشی است و جز ضدیت با حق حاکمیت مردم معنای دیگری نمی تواند داشته باشد. **بعلاوه** ، به تجربه می دانیم که هیچ انقلابی با تصمیم و نقشه انقلابی ها راه نمی افتد ، بلکه اساساً با ایستادگی رژیم های سرکوبگر در برابر خواست

های برحق مردم شکل می گیرد؛ بنابراین به جرأت می توان گفت که انقلاب هنگامی راه می افتد که اصلاح رژیم حاکم ناممکن گردد. آنهایی که می کوشند انقلاب را یک مصیبت قلمداد کنند، نمی خواهند ببینند که برعکس تصور آنها، مصیبت هاست که انقلاب را به وجود می آورند. این افراد، در بهترین حالت، کسانی هستند که نمی خواهند ناممکن بودن اصلاح رژیم ولایت فقیه را ببینند.

### **علل و شرایط شکل گیری خیزش دی ماه**

۱۳ - اکنون با قطعیت بیشتری می توان گفت که شورش دی ماه محصول عوامل متعددی بود و توضیح آن فقط با گرانی یا حتی وضعیت بحرانی اقتصادی کشور گمراه کننده است. هرچند وضعیت اقتصادی در اشتعال شورش نقش بی واسطه و مهمی داشت، ولی نقش فساد گسترده حکومتی و بی عدالتی و نابرابری نیز بسیار مهم بود. در واقع شورش دی ماه نشان داد که انباشت مجموعه ای از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و بین المللی، کشور را به ورطه بحران مرکب و تو در تویی کشانده که رهایی از آن با ادامه موجودیت جمهوری اسلامی عملاً ناممکن است. در یک کلام، مهمترین عاملی که شرایط انفجاری دی ماه را به وجود آورد (همان طور که پیش تر گفتیم) چیزی نبود جز ورشکستگی همه جانبه و علاج ناپذیر جمهوری اسلامی و به جان آمدن اکثریت قاطع مردم ایران از بی حقی عمومی و مصیبت های فراگیری که لازمه وجودی این نظام جهنمی است.

۱۴ - خیزش دی ماه در شرایطی شکل گرفت که نه تنها به بن بست رانده شدن جمهوری اسلامی قطعیت می یافت، بلکه اکثریت بزرگ مردم ایران، پس از پشت سر گذاشتن آزمون و خطاهای طولانی، به موقعیتی رسیده بودند که می توانستند چنین بن بست را لمس کنند. در واقع، پی بردن اکثریت مردم به اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی و ورشکستگی همه جانبه آن، عامل مهم تری در شکل گیری خیزش دی ماه بود، تا عینیت خود این اصلاح ناپذیری و ورشکستگی. فراموش نباید کرد که با حوادث سال های پس از اعتراضات ۱۳۸۸ سرخوردگی مردم از جمهوری اسلامی شتاب بی سابقه ای پیدا کرد. چند نمونه: یک - از سال های آخر ریاست جمهوری احمدی نژاد، تحریم های بین المللی علیه جمهوری اسلامی اقتصاد کشور را چنان فلج کرد که سرانجام "رهبر با بصیرت" ناگزیر شد با ذلت تمام، معرکه گیری های عوام فریبانه مربوط به "انرژی هسته ای" را برچیند. دو - مذاکرات طولانی جمهوری اسلامی با قدرت های بزرگ می توانست شرایط بین المللی مساعدی برای رژیم به وجود بیاورد، اما از آنجا که دستگاه ولایت داشتن رابطه عادی با "شیطان بزرگ" را برای موجودیت "حکومت امام زمان" خطرناک می دید، آن مذاکرات تا حدود زیادی عقیم ماند و حتی "برجام" نیز در عمل نتوانست گرهی از کار فرو بسته جمهوری اسلامی بگشاید. سه - گرچه همه انتخابات های پس از سال ۸۸ برانگیختگی اکثریت رأی دهندگان علیه دستگاه ولایت و کاندیداهای تحت حمایت آن را به نمایش گذاشتند، اما همراه با آن، ناتوانی و درماندگی نهادهای انتخابی در مقابل تاخت و تاز فزاینده نهادهای های ولایی عیان تر گردید و مردم بی معنا بودن انتخابات در جمهوری اسلامی را به تجربه دریافتند. چهار - با افزایش تنش در میان جناح های حکومتی، اطلاعات مردم از ابعاد حیرت آور ریخت و پاش های مالی نهادهای ولایی (مخصوصاً در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد) افزایش یافت. پنج - با گسترش انفجار آمیز فساد و بی قانونی، مردم بیش از پیش به بی حقی خود در مقابل حکومت گران پی بردند. مثلاً کافی است به یاد داشته باشیم که خواست پرداخت حقوق معوقه اکنون سال هاست که به مهم ترین مطالبه کارگران و مزدبگیران ایران تبدیل شده است؛ یا فساد در نظام بانکی و اعتباری "حکومت امام زمان" پس انداز میلیون ها سپرده گذار کوچک را می بلعد و فقه و فقیهان حاکم تماشگر صحنه اند و حاضر نیستند حتی نام گردانندگان اصلی یکی از این موسسات اعتباری را افشاء کنند. شش - در حالی که اقتصاد تولیدی کشور در حال فروپاشی است و فقر و

نابرابری و بیکاری بیش از یک سوم جمعیت کشور را به درماندگی کامل کشانده ، مردم شاهد بوده اند که "مردان خدا" در سوریه و عراق و لبنان دهها میلیارد دلار پول همین کشور را بر باد می دهند و به سازماندهی "مدافعان حرم" می نازند.

۱۵ - خیزش دی ماه (با ویژگی هایی که دیدیم) بدون گسترش واقعاً توده ای و سراسری شبکه های مجازی در میان ایرانیان نمی توانست شکل بگیرد. حالا ایران یکی از کشورهای است که شبکه های مجازی نقش بسیار مهمی در آنها پیدا کرده است. و البته خود این نیز یکی از نتایج رویارویی فزاینده مردم با جمهوری اسلامی است. زیرا جمهوری اسلامی یک نظام ایدئولوژیک نابهنگام است که بدون مقابله با فرهنگ جوامع امروزی نمی تواند دوام بیاورد. بنابراین ناگزیر است علاوه بر سرکوب سیاسی مخالفان ، سرکوب مدنی توده ای مردم را نیز سازمان بدهد و باید ها و نبایدهای اش را در مقیاسی واقعاً حیرت آور بگستراند و این جز برانگیختن مدام و فزاینده اکثریت قاطع مردم در مقابل حکومت نتیجه دیگری نمی تواند داشته باشد. به همین دلیل است که در "ایران اسلامی" نه فقط برای مخالفان سیاسی رژیم ، بلکه برای توده های وسیع مردم عادی نیز دسترسی به رسانه های آنلاین و شبکه های مجازی به یک نیاز مهم (و گاه حیاتی) تبدیل می شود. در این رویارویی ، شکست جمهوری اسلامی قطعی است و میدانیم که در هفت - هشت سال اخیر زیر فشار رسانه های ماهواره ای و اینترنت ، زره امنیتی رژیم در زمینه ارتباطات آشکارا شکاف برداشته و جمهوری اسلامی نه تنها در کنترل فکر و فرهنگ مردم ، بلکه حتی در مقابله با ارتباطات صنفی و سیاسی مستقل بخش های مختلف جمعیت ، ناتوان تر می گردد.

۱۶ - خیزش دی ماه در شرایطی شکل گرفت که در سال های اخیر ، در نتیجه شتاب گرفتن فروپاشی اقتصادی ، حرکت های اعتراضی کارگران و بخش های مختلف زحمتکشان گسترش بی سابقه ای داشته و از برکت شبکه های مجازی ، امکان ارتباط گیری مستقل و حتی سراسری آنها آسان تر و دست یافتنی تر شده است. کافی است مثلاً به یاد داشته باشیم که در یکی - دو سال گذشته حرکت های مطالباتی سراسری معلمان و بازنشستگان ، ایجاد ارتباط فعال میان تشکل های مستقل کارگری در مناطق مختلف کشور و ایجاد شورای هم آهنگی میان تشکل های صنفی مستقل دانشجویان بخشی از دانشگاه های کشور ؛ سرمشق روشن و الهام بخشی در برابر مبارزات صنفی مستقل و سراسری کارگران و زحمتکشان به وجود آورده است. به عبارت دیگر ، خیزش دی ماه ، برخلاف تصور بعضی ها ، انفجار طغیان خشماگین و زودگذر یک توده بی شکل نبود ؛ بلکه بر متن تلاش بزرگی شکل گرفت که بخش های مختلف زحمتکشان کشور برای مبارزات مستقل ساختارمند و سراسری آغاز کرده بودند.

### **نقش "بالایی ها" و خارجی ها در شکل گیری خیزش دی ماه**

۱۷ - خیزش دی ماه (همان طور که پیش تر گفتیم) بی هیچ تردید ، حرکتی بود درون خیز و برخاسته از پائین ؛ اما مسلم است که در فضای بین سیارات رخ نداد ، بلکه بر بستر اجتماعی و سیاسی مشخصی شکل گرفت که در ایجاد آن هم جناح های حکومتی و هم قدرت های خارجی نقش چشم گیری داشتند. اما لازم است به یاد داشته باشیم که هیچ حرکت بزرگ سیاسی و حتی هیچ انقلابی را نمی توان پیدا کرد که کشاکش جناح های مختلف حکومت کنندگان یا روابط بین المللی در شکل گیری بستر اجتماعی آن بی تأثیر باشند. در واقع تجارب تاریخی نشان می دهد که نخستین اعتراض ها و شورش های توده ای منتهی به همه انقلاب ها معمولاً یا با استفاده از شکاف ها و کشاکش های درون طبقه حاکم بیرون زده اند یا از بستر ایجاد شده به وسیله جنگ ها و رقابت های خصمانه میان دولت ها. انقلاب در هر کشوری (حتی در مناطق دور افتاده جهان) خواه ناخواه یک حادثه ژئوپولیتیک است و معمولاً به تغییراتی در صف آراییی های بین المللی می انجامد. بنابراین ، دولت های ذی نفع (به لحاظ

ژئوپولیتیک) نمی‌توانند نسبت به آن بی‌طرف باشند. این قانونمندی البته در ایران امروز هم صادق است و حتی با پررنگی بسیار بیشتری خود را نشان می‌دهد. به دلیل این که اولاً جمهوری اسلامی رژیم است نابهنگام و ناسازگار با منطق وجودی جوامع امروزی و به همین دلیل نمی‌تواند تناقضات درونی خود را مهار کند؛ تناقضاتی که غالباً در همزیستی نهادهای موازی متعدد حکومتی خود را نشان می‌دهند. در چنین رژیمی درگیری‌های جریان‌های مختلف حکومت‌کنندگان یک واقعیت نهادی شده و اجتناب‌ناپذیر است و طبیعی است که بر اشکال و شیوه‌های رویارویی مردم با حکومت‌کنندگان نیز اثر می‌گذارد. ثانیاً جمهوری اسلامی (باز به دلیل همان نابهنگامی سیاسی) در سطح رابطه با دولت‌های مختلف (یا دقیق‌تر: "سیستم دولت‌ها" و بازار جهانی موجود) بی‌آن که متحدان قابل اتکایی داشته باشد، مخالفان فراوانی دارد. بنابراین، هر اعتراض مردمی قابل توجه در داخل کشور، معمولاً در سطح بین‌المللی، دولت‌های مخالف آن را به طمع بهره‌برداری می‌اندازد.

۱۸ - در دنیای امروز آسان‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و در عین حال کارآمدترین راه بی‌ثبات کردن رژیم‌های نامطلوب برای قدرت‌های بزرگ هنگامی گشوده می‌شود که رویارویی آن رژیم‌ها با مردم کشور خودشان خصلت توده‌ای پیدا کند. در "ایران اسلامی" رویارویی مردم با جمهوری اسلامی (دست کم) از دو دهه پیش، خصلت توده‌ای و حتی سراسری یافته و به‌طور فزاینده‌شدت بیشتری پیدا می‌کند. برای دریافت روشنی از این حقیقت کافی است مثلاً سه اعتراض مردمی بزرگ را در ۱۸ سال گذشته با هم مقایسه کنیم: در اعتراضات تیرماه ۱۳۷۸، رویارویی مردم با رژیم عملاً از محدوده جنبش دانشجویی فراتر نرفت و اعتراضات هر چند خصلت سیاسی تندی پیدا کرد، اما بیشتر علیه دستگاه‌های سرکوب رژیم بود و چند روز (از ۱۸ تا ۲۳ تیر) بیشتر دوام نیاورد. در سال ۱۳۸۸ هر چند اعتراضات دامنه‌واقعاً توده‌ای پیدا کرد و ماه‌ها به صورت تناوبی و با دامنه‌ای محدودتر در بعضی مناسبت‌ها تکرار شد، اما حتی در نقطه اوج خود از تهران و چند شهر دیگر فراتر نرفت و مخصوصاً نتوانست با اقشار محروم و زحمتکش پیوند فعالی ایجاد کند. اما اعتراضات دی‌ماه گذشته ده روز تمام در حدود صد شهر (هرچند غالباً کوچک) کشور ادامه یافت و مهم‌تر از همه، عمدتاً به وسیله زحمتکشان و محرومان راه افتاد و بیزاری مردم را از تمام ارکان و جناح‌های رژیم به نمایش گذاشت.

در تمام این دو دهه، آمریکا و بعضی از متحدان آن (که سیاست پیگیری برای بی‌ثبات‌سازی یا حتی براندازی جمهوری اسلامی دارند)، فشار بر رژیم را بیشتر در دو حوزه اعمال کرده‌اند: یک - تحریم‌های اقتصادی؛ دو - بسترسازی برای انعکاس هرچه وسیع‌تر اخبار نارضایتی‌ها و اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی. آنها توانسته‌اند با راه‌اندازی رسانه‌های آلترناتیو ماهواره‌ای و اینترنتی، انحصار جمهوری اسلامی در قلمرو خبر و نظر را درهم بشکنند. به تجربه می‌دانیم که اکنون در ایران رسانه‌های زیر کنترل رژیم به شدت بی‌اعتبارند و غالب مردم بسیاری از خبرها و گزارش‌ها را از رسانه‌های خارج از کنترل رژیم دریافت می‌کنند. حقیقت این است که از این دو حوزه، دومی بسیار کارآمدتر بوده و در گستراندن رویارویی مردم با رژیم نقش مهمی داشته است، در حالی که حوزه اول، با دامن زدن به فروپاشی اقتصاد کشور، شرایط زندگی اکثریت مردم را بدتر کرده و ظرفیت‌های آنها را برای فشار بر رژیم محدودتر ساخته است. البته علاوه بر این دو حوزه، بعضی حکومت‌های متحد آمریکا، برای راه‌اندازی اقدامات مسلحانه در داخل ایران، به بعضی گروه‌های مخالف نیز کمک می‌کنند. اما این نوع تلاش‌ها در موفق‌ترین حالت، از حد یک سلسله عملیات ایذایی پراکنده فراتر نمی‌روند و در آینده نزدیک نیز بعید است به جایی برسند، زیرا اکثریت قاطع مردم ایران (مخصوصاً با توجه به حمام خون و ویرانی‌های وحشتناکی که خاورمیانه را فرا گرفته) از

عملیات مسلحانه بیزارند و مهم تر از آن ، چنین عملیاتی را در همدستی با قدرت های خارجی نابخشودنی می دانند.

خلاصه : تاکنون رویارویی های بزرگ مردم ایران با جمهوری اسلامی محصول سرکوب ها و زورگویی های خود رژیم بوده و نه توطئه و طرح های قدرت های خارجی ، و البته تردیدی نمی توان داشت که آنها همیشه کوشیده اند و می کوشند از این رویارویی ها بهره برداری کنند و کارآمدترین شیوه بهره برداری شان نیز از طریق ایجاد بسترهای ارتباطی و اطلاع رسانی برای گسترش هرچه بیشتر این رویارویی ها بوده است.

### **برانگیختگی توده ای مردم همچنان ادامه دارد**

۱۹ - اهمیت خیزش دی ماه فقط در این نیست که برانگیختگی توده ای مردم علیه جمهوری اسلامی را صراحت داد و ابعاد بی سابقه ای بخشید ، بلکه همچنین در این است که جسارت مردم را در مقابل آن به صورتی جهشی بالا برد. اکنون اقدامات و شعارهای مردم در بعضی از حرکت های اعتراضی ، بی عراق ، جسارت بی سابقه ای را به نمایش می گذارند. در واقع اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی ماه ها پس از خیزش ده روزه دی ماه ، خاموش نشده و در اشکال دیگر هنوز ادامه دارد. به همین دلیل ، به جرأت می توان گفت که اکنون مردم از خیزش دی ماه فراتر رفته اند: آنها دیگر (مانند روزهای دی ماه) فقط اعتراض نمی کنند ، بلکه به چگونگی فراتر رفتن از جمهوری اسلامی می اندیشند ، به آلترناتیو سیاسی ، به روزنه های امید و مخاطراتی که در پیش روی شان دیده می شود. در این مدت ، اکثریت قاطع مردم ایران بیش از هر زمان دیگری به درماندگی و اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی پی برده اند ؛ تصادفی نیست که آنها اکنون آشکارا به مقابله با ارکان جمهوری اسلامی بر می خیزند و حکومت گران را علناً مسخره می کنند. چند نمونه از این حرکت های جسورانه

۲۰ - نخستین و برجسته ترین نمونه از شاخص هایی که فضای پس از خیزش دی ماه را نشان می دهند ، بی تردید ، حرکت "دختران خیابان انقلاب" بود ؛ حرکتی که با اقدام دلیرانه و خلاقانه ویدا موحد روز ششم دی (یعنی یک روز پیش از شروع خیزش ده روزه) آغاز شد ، اما از هفته دوم بهمن ماه بود که با اقدام مشابه دست کم ۳۶ زن شجاع دیگر ، واقعاً به یک زمین لرزه اجتماعی تبدیل گردید و فصلی تازه و باشکوه در تاریخ بیداری و برابری طلبی زنان ایران باز کرد. برای درک روشنی از این حرکت و اثراتی که تاکنون داشته و پس از این خواهد داشت ، توجه به چند نکته اهمیت دارد: یک - زنانی که به این حرکت جسورانه دست زدند ، فقط به برداشتن حجاب شان در ملاء عام بسنده نمی کردند ، آنها روسری شان را به پرچم اعتراض علیه حجاب اجباری (یعنی یکی از مهم ترین نمادهای ایدئولوژی رسمی جمهوری اسلامی) تبدیل کرده بودند. چنین حرکتی (صرف نظر از منظور تک تک این زنان شجاع) در عمل جز یک رویارویی کاملاً صریح سیاسی با استبداد حاکم ، معنای دیگری نمی توانست داشته باشد. دو - باید توجه داشت که این رویارویی سیاسی ، شکلی از نافرمانی مدنی بود که به طور فردی صورت می گرفت و زنانی که به این اقدام جسورانه دست زدند ، امکان تبانی باهم نداشتند ؛ به بیان دیگر ، این اقدام جسارت فوق العاده ای می طلبد و قاعداً همه آنها می دانستند که واکنش دستگاه های امنیتی رژیم بسیار خشن و وحشیانه خواهد بود. تکرار چنین اقدام متهورانه ای در مدتی کوتاه و در مناطق مختلف کشور نشان داد که اوضاع برای بخش بزرگی از زنان (و به ویژه نسل های جدید زنان) واقعاً تحمل ناپذیر شده است و بیزاری آنها از جمهوری اسلامی خصلت انفجاری پیدا کرده است. سه - تصادفی نبود که موج "دختران انقلاب" در فردای خیزش دی ماه برخاست. این نشان دهنده تأثیر پذیری نسل های جدید زنان ما از خیزش زحمتکشان بود و پیوندی که آنها را به هم گره می زند و جسارتی که خیزش دی ماه در دل همه توده های بی حق در کائنات جهنمی نظام اسلامی کاشت. چهار - به یاد داشته باشیم که در جمهوری اسلامی حجاب فقط نوعی پوشش نیست ، بلکه وسیله ای است برای



تحمیل محدودیت اجتماعی بر زنان و محروم کردن آنها از استقلال اقتصادی و سنجاق کردن شان به "قیم" های مذکر ؛ زنجیری که غالب زنان را به بی حق ترین بخش نیروی کار تبدیل می کند. پنج - حرکت "دختران خیابان انقلاب" (برخلاف تصور بعضی ها) موجی کوچک و زودگذر نبود ، بلکه شوک نیرومندی بود بر ذهنیت توده ای ایرانیان نسبت به نقش اجتماعی زنان ، شوکی که بی هیچ تردید ، پی آمد های بزرگی خواهد داشت. در حقیقت ، محدودیت زمانی این نافرمانی مدنی جسورانه تعجب آور نبود ، چیزی که شگفت انگیز بود ، پهنه جغرافیایی گسترده آن و روی آوردن دهها زن بی ارتباط با هم به این شکل از نافرمانی مدنی بود.

۲۱ - نمونه دیگری از اعتراضات برجسته مردمی پس از خیزش دی ماه ، حرکت های اعتراضی در اویش گنابادی و مقاومت آنان در مقابل بگیر و ببند های دستگاه های امنیتی رژیم بود. توجه به ویژگی این حرکت ها نیز از چند جهت می تواند روشنگر باشد: یک - این حرکت هر چند خصلت کاملاً دفاعی داشت و به دنبال دستگیری های بعضی از چهره های شناخته شده در اویش به راه افتاد ، ولی انسجام ، فشردهگی و جسارت چشم گیری را به نمایش می گذاشت که بی تردید محصول فضای پس از خیزش دی بود. دو - حملات مکرر و فزاینده رژیم به دارویش گنابادی در پانزده سال گذشته نشان می دهد که هر چه موقعیت جمهوری اسلامی در مقابل مردم شکننده تر می گردد ، وجود هر نوع کانون های عقیدتی متفاوت با ایدئولوژی رسمی دولتی را برای موجودیت خود خطرناک می بیند ، مخصوصاً اگر این کانون های عقیدتی دارای ساختاری منسجم و پیروانی قابل توجه باشند. سه - اعتراضات جسورانه در اویش نشان داد که هر چه زورگویی رژیم بر اقلیت های عقیدتی (و مذهبی) افزایش می یابد ، مقاومت آنها در مقابل این زورگویی ها خصلت سیاسی آشکارتری پیدا می کند و از این طریق زمینه همگرایی آنها با بخش های دیگر مردم قوی تر می گردد.

۲۲ - نمونه ای دیگر از حرکت های مردمی که در شکل گیری خیزش دی ماه نقش غیرقابل انکاری داشت و پس از آن نیز همچنان ادامه داشته ، اعتراضات مال باختگانی است که گرفتار چپاولگران متصل به نهادهای قدرت شده و پس اندازهای شان را از دست داده اند. این اعتراضات ظرفیت انفجاری زیادی دارند ، اما نه صرفاً به دلیل این که شمار مال باختگان خرده پایی که به وسیله "موسسات اعتباری" و لائی چاپیده شده اند ، قابل توجه است ، بلکه بیش از همه به خاطر این که چپاول گری و کلاهبرداری سازمان یافته و گسترده "مردان خدا" را که در جمهوری اسلامی امری کاملاً نهادی شده است ، در معرض دید و داوری همگان می گذارد و قربانیان این چپاول گری ها را به هم وصل می کند. حقیقت این است که در ایران امروز هر جنبش اعتراضی علیه فساد ، اگر ادامه یابد ، خواسته یا نا خواسته ، با کل نظام روبرو خواهد شد ، زیرا فساد یکی از لوازم موجودیت جمهوری اسلامی است و آنهایی که "موسسات اعتباری" را به وجود آورده اند ، با "بدهکاران" بزرگی که سیستم بانکی کشور را به ورشکستگی کشانده اند و صندوق های بیمه و بازنشستگی کارگران و معلمان را تاراج کرده اند ، با برخورداران بزرگ از نرخ ارز دولتی ، با "برادران قاچاقچی" و مهم تر از همه ، با کارفرمایان متصل به "ملاء اعلا" که بخش اعظم مزد و حقوق بگیران ما را به بلای "حقوق معنوقه" گرفتار ساخته اند ، همبستگی و خویشاوندی آشکاری دارند.

۲۳ - اعتراضات مردم به بی آبی و اب دزدی در گسترش خیزش دی ماه نقش مهمی داشتند تا جایی که بعضی ها گستره جغرافیایی خیزش دی ماه را با مسأله آب توضیح می دادند. این اعتراضات اکنون بسیار گسترده تر و تندتر شده اند ؛ کافی است مثلاً شعارهای تند کشاورزان اصفهان یا فریادهای "العطش" مردم خرمشهر و سایر شهرهای خوزستان را به یاد بیاوریم. بحران آب (که به اعتراف خودمقامات رژیم) هم اکنون بیش از ۳۳۵ شهر و ۳۵ میلیون نفر از جمعیت کشور گرفتارش هستند ، به تنهایی می تواند جمهوری اسلامی را زمین بزند ، زیرا با مسائل متعددی گره خورده است که حل

آنها نیازمند اصلاحات بزرگ ساختاری است و در چهارچوب نظام کنونی عملاً ناممکن. اما در اعتراضاتی که به اقدامات رژیم برای انتقال آب از منطقه ای به منطقه دیگر صورت می گیرد (اقداماتی که در متن فساد و باندهایی های نهادی شده در جمهوری اسلامی، غالباً خصلت "آب دزدی" دارند) عنصر نگران کننده ای وجود دارد که اگر برخورد آگاهانه ای با آن نشود، می تواند مردم این مناطق را (به جای همدلی با هم و رویارویی یک پارچه در برابر رژیم) به مقابله با هم بکشاند.

۲۴ - بالاخره مهم تر از همه، لازم است به یاد داشته باشیم که حرکت های اعتراضی و مطالباتی بخش های مختلف کارگران و زحمتکشان نیز پس از خیزش دی ماه نه تنها کاهش نیافته اند، بلکه گسترده تر و جسورانه تر شده اند. در واقع اکثریت قاطع حرکت های مردمی در این دوره از طرف کارگران و زحمتکشان بوده است؛ مثلاً اقدامات اعتراضی کارگران هپکو اراک و فولاد اهواز نشان دهنده رادیکالیزه شدن بی سابقه اعتراضات کارگری بود؛ یا اعتصاب کامیون داران و کامیون رانان که حمل و نقل بین شهری کالا در گستره بزرگی از کشور را خواباند، قدرت همبستگی صنفی زحمتکشان را به دستگاه های زورگویی دولتی و شبه دولتی نشان داد و آنها را به عقب نشینی نسبتاً سریع واداشت.

### ویژگی های موقعیت کنونی

۲۵ - برای دست یابی به شناخت روشنی از مسائل کلیدی در صحنه سیاسی ایران، بهتر است به ویژگی های موقعیت کنونی که از خیزش دی ماه گذشته شکل گرفته، توجه کنیم:

یک - سرخوردگی مردم از جمهوری اسلامی قطعیت یافته و اکثریت قاطع جمعیت کشور هر نوع امید به اصلاح رژیم را از دست داده اند و آشکارا علیه همه ارکان ایدئولوژیک و جناح های آن شعار می دهند.

دو - این سرخوردگی قاطع علت عینی کاملاً ملموس و غیر قابل انکاری دارد که همان بحران عمومی و همه جانبه جمهوری اسلامی است و می توان آن را بحران موجودیت رژیم نامید؛ بحرانی که با ادامه آن موجودیت جمهوری اسلامی ناممکن خواهد شد.

سه - عمق بحران عمومی رژیم و همچنین شعارهایی که در غالب حرکت های مردم طرح می شود، جایی برای تردید نمی گذارند که این حرکت های گسترده و سراسری مردم حرکت هایی معطوف به سرنگونی هستند.

چهار - نظام مطلوب یا مقبولی که هم اکنون در ذهنیت توده ای اکثریت مردم وجود دارد و به اشکال و شیوه های گوناگون بیان می شود، فقط با سرنگونی جمهوری اسلامی قابل حصول است. به عبارت دیگر (برخلاف تصور بعضی ها که معتقدند مردم ایران هرچند جمهوری اسلامی را نمی خواهند، ولی هنوز جایگزینی برای آن ندارند) هم اکنون روشن است که مردم یک نظام سیاسی دموکراتیک می خواهند و در رویارویی های چند دهه گذشته با جمهوری اسلامی، گام به گام به تصور نسبتاً روشنی از نظام جایگزین دست یافته اند که در تاریخ ایران هرگز سابقه نداشته است. مثلاً حالا به جرأت می توان گفت که در نظام جایگزین مطلوب اکثریت بزرگ ایرانیان، برابری حقوقی زنان با مردان و جدایی دین از دولت و همچنین اصل حاکمیت و مرجعیت مردم (دست کم در سطح نظری) جایگاه تثبیت شده ای پیدا کرده اند. البته تردیدی نیست که نیروی سیاسی جایگزین (در مقابل جمهوری اسلامی) که مردم به طرف آن روی بیاورند، هنوز دیده نمی شود. اما نبود نیروی سیاسی جایگزین به معنای نبود تصویری از مشخصات کلی نظام جایگزین در ذهنیت توده ای مردم نیست. در واقع این دو، چیز واحدی نیستند و هرچه دومی روشن تر باشد، شکل گیری اولی محتاطانه تر صورت می گیرد. و امروز خود همین کندی شکل گیری نیروی جایگزین نشان می دهد که مردم ایران دیگر نمی خواهند به پرش در تاریکی تن بدهند و علاوه بر سرنگونی استبداد حاکم، به مشخصات نظام جایگزین نیز می اندیشند.

**پنج** - مردم از امکانات اطلاع رسانی و ارتباطی مستقل از رژیم تا حد چشم گیری برخوردارند و این (همان طور که پیشتر در بند ۱۵ اشاره شد) فرصت بی سابقه ای برای سازمان یابی مستقل و برخاسته از پائین برای مردم فراهم می آورد.

**شش** - مردم ایران در مقابل رژیم ، دیگر به صورت توده بی شکل ظاهر نمی شوند ، بلکه با خواست ها و ارتباطات مشخص و غالباً در جنبش های گوناگون به میدان می آیند.

**هفت** - این جنبش های گوناگون در مقابل هم نیستند ، بلکه آشکارا و با شتابی فزاینده دارند همگرایی پیدا می کنند.

**هشت** - غالب حرکت های اعتراضی هنوز با مطالبات صنفی و معیشتی شکل می گیرند ، ولی به هیچ وجه خصلت غیر سیاسی ندارند.

**نه** - عامل تعیین کننده در ایجاد موقعیت کنونی ، بی تردید ، سیاسی تر شدن حرکت های صنفی و معیشتی کارگران و زحمتکشان است.

**ده** - حکومت گران هنوز نتوانسته اند اختلافات درونی خود را کنار بگذارند و برای مهار بحران و مقابله با حرکت های اعتراضی مردم روی طرح واحدی متحد شوند.

**یازده** - تاکنون جلوگیری از سازمان یابی مستقل بخش های مختلف مردم اولویت اصلی رژیم بوده است. با این هدف ، آنها فعلاً ترجیح می دهند از سرکوب گزینشی و کادر زنی (و در صورت لزوم ، کادر گشی) استفاده کنند.

**دوازده** - مهم ترین عامل ناروشتی و آشفتگی در شرایط رویارویی همه جانبه کنونی مردم با رژیم ، استراتژی "تغییر رژیم" امریکا و متحدان منطقه ای آن است که می کوشند جایگزین مطلوب خودشان را بر جامعه ایران تحمیل کنند.

### **ظرفیت های خیزش بزرگ کنونی و موانع پیش روی آن**

۲۶ - توجه به واقعیت های عینی نشان می دهد که خیزش کنونی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی ، بی هیچ تردید ، محکوم به شکست نیست و با وجود همه مشکلات می تواند با براندازی این رژیم جهانی به پیروزی دست یابد. برای روشن تر شدن این نکته ، بهتر است قبل از هر چیز ، به یاد داشته باشیم که چهل سال پیش مردم ایران با خیزشی توده ای حکومت دیگری را به زیر کشیدند. مقایسه موقعیت کنونی با شرایط سال ۱۳۵۷ نشان می دهد که امروز مردم ایران از توانمندی های آشکارا بیشتری برخوردارند و جمهوری اسلامی رژیمی است آشکارا شکننده تر از رژیم شاهنشاهی:

**یک** - حکومت شاه یک دیکتاتوری فردی بود که (دست کم در یک دوره ده ساله پیش از شروع بحران انقلابی) توانسته بود قدرت سیاسی کاملاً متمرکزی ایجاد کند و یک پارچگی خود را در مقابل جامعه نگهدارد ؛ در حالی که جمهوری اسلامی یک دیکتاتوری چند پاره است که تقریباً هرگز نتوانسته قدرت سیاسی متمرکزی داشته باشد و با صدای واحدی حکمرانی کند.

**دو** - رژیم شاه (باز دست کم در همان دوره ده ساله یاد شده) توانسته بود صدای همه مخالفان خود را خفه کند و به لحاظ سیاسی فضای اختناق آوری را بر کل جامعه ایران تحمیل نماید ؛ در حالی که جمهوری اسلامی حکومتی است نا بهنگام که برای حفظ خودش ناگزیر است علاوه بر سرکوب سیاسی ، همیشه به سرکوب مدنی بسیار گسترده ای نیز دست بزند و بنابراین تقریباً در تمام دوران موجودیت خود ، علیرغم همه سرکوب های خشنی که راه انداخته ، هرگز نتوانسته جامعه را به سکوت وادارد و غالباً با مقاومت وسیع بخش های مختلف مردم روبرو بوده است. اگر رژیم شاه را یک دیکتاتوری اختناقی بدانیم که می توانست جامعه را به سکوت وادارد ، جمهوری اسلامی دیکتاتوری سرکوب گری است که دائماً جامعه را علیه خودش برمی انگیزاند.

**سه -** ایران در ده (یا حتی پانزده) سال پیش از شروع بحران انقلابی سال ۵۷ از رشد اقتصادی شتابانی برخوردار بود؛ نرخ رشدی که در میان کشورهای پیرامونی سرمایه داری تقریباً بی همتا بود و در تاریخ معاصر خود کشور نیز، بی سابقه. در حالی که میانگین نرخ رشد اقتصادی ایران در دوره موجودیت جمهوری اسلامی زیر ۲/۵ (دو و نیم) در صد بوده است. بنابراین بحران انقلابی سال ۵۷ در شرایطی شکل گرفت که اکثریت مردم کشور بهبود شرایط معیشتی شان را برای دوره ای چشم گیر، تجربه کرده بودند؛ در حالی که بحران کنونی در شرایطی شکل می گیرد که اکثریت مردم در تمام چهار دهه گذشته از بدتر شدن شرایط معیشتی شان رنج برده اند. به عبارت دیگر، بحران سال ۵۷ محصول وقفه در یک نرخ رشد بالا، به اضافه نابرابری اقتصادی و برآورده نشدن توقعات اکثریت بود؛ در حالی که بحران کنونی ناشی از غیر قابل تحمل شدن فروپاشی اقتصادی و (البته) گسترش بی مهار نابرابری اقتصادی و چپاول تکیه گاه های معیشتی پائینی هاست.

**چهار -** در بحران انقلابی ۵۷ مردم بیشتر به صورت توده بی شکل به میدان آمدند؛ در حالی که در بحران کنونی مردم غالباً در صفوف مختلف و با مطالبات مشخص ظاهر می شوند. در بحران سال ۵۷ مطالبات مشخص عموماً پس از آغاز شورش مردم مطرح شدند؛ در حالی که در بحران کنونی، شورش دی ماه در ادامه طرح مطالبات مشخص در حرکت های مکرر بخش های مختلف مردم شکل گرفت.

**پنج -** در بحران انقلابی ۵۷ شورش از همان آغاز خصلت سیاسی و حتی ایدئولوژیک پررنگی داشت و نقش روحانیت طرفدار خمینی در شروع و ادامه آن تعیین کننده بود و از این فراتر، شورش بر سر دفاع از خمینی مشتعل شد و بنابراین، از همان آغاز، یک رهبر شناخته شده و با نفوذ داشت که با ادامه آن از موقعیت بی منازع و نفوذ توده ای گسترده تری برخوردار می شد. بعلاوه، اپوزیسیون سنت گرا تنها اپوزیسیون سازمان یافته و برخوردار از امکانات بسیج علنی و توده ای بود. در حالی که در بحران کنونی شورش عمدتاً با خواست های مربوط به مسائل معیشتی و زمینی شروع شده و اکثریت قاطع مردم از یک دیکتاتوری بنیادگرای مذهبی روی گردانند و از زورگویی و فساد "مردان خدا" به جان آمده اند و (دست کم تا حالا) اصلاً نه دنبال یک رهبر نجات بخش و فرهمند هستند و نه خوشبین به هیچ نظام سیاسی ایدئولوژیک یا حتی یک ایدئولوژی مدون و شناخته شده.

**شش -** در بحران انقلابی سال ۵۷ هرچند زنان نیز همراه مردان علیه دیکتاتوری حاکم شرکت داشتند و حتی شرکت شان در مقایسه با جنبش های پیشین ایرانیان چشم گیرتر بود، اما نقش شان در راه اندازی حرکت های مردمی مهم نبود؛ این در حالی است که زنان در فرسوده کردن دیکتاتوری کنونی و مخصوصاً ایستادگی روزمره در مقابل سرکوب مدنی جمهوری اسلامی نقش کلیدی داشته اند و پیکار برای حقوق زنان یکی از مهم ترین ستون های تهاجمی رویارویی بزرگ کنونی است.

**هفت -** اکنون جمعیت شهر نشین کشور آشکارا بسیار بیشتر و جاافتاده تر از سال ۵۷ است و جمعیت تحصیل کرده به مراتب بیشتر از آن دوره. مخصوصاً باید توجه داشت که اکنون تقریباً همه شهرهای بزرگ و متوسط (و حتی بعضی شهرهای کوچک) کشور دانشگاه دارند و شمار دانشجویان و آموزش دیده های دانشگاهی با آن دوره اصلاً قابل مقایسه نیست و در عین حال، نسبت بیکاری در میان آموزش دیده های دانشگاهی یکی از بالاترین ها در مقیاس جهانی است.

**هشت -** در سال ۵۷ جمعیت حاشیه نشین شهری در اشتعال بحران انقلابی و گسترش پایه اجتماعی روحانیت طرفدار خمینی نقش مهمی داشت؛ در حالی که در بحران کنونی، حاشیه نشینان که به مراتب گسترده تر از آن دوره هستند (و یک سوم کل جمعیت شهری کشور را تشکیل می دهند) خود بزرگ ترین و مظلوم ترین قربانیان نظام اسلامی هستند و نتایج هولناک حاکمیت روحانیت را با تمام گوشت و پوست شان لمس می کنند. در سال ۵۷ (در نتیجه مهاجرت داخلی بزرگی که در دهه پیش از

آن شروع شده بود) روستا زادگان در مانده در شهر بخش اعظم جمعیت حاشیه نشین شهری را تشکیل می دادند که مصالح فکری دم دست شان در مساجد و حسینیه ها و هیأت های عزاداری مذهبی قرار داشت و بنابراین روحانیت جریحه دار از "انقلاب سفید" شاه ، به راحتی می توانست از آنها بهره برداری کند ؛ اما حاشیه نشینان شهری امروزی ، هرچند جزو فعال ترین بخش های جمعیت در اعتراضات کنونی نیستند ، اما با روحانیت حاکم نیز همگرایی ندارند و به احتمال زیاد در نخستین فرصت ، به شورش عمومی علیه جمهوری اسلامی خواهند پیوست.

نه - در بحران انقلابی سال ۵۷ ، رژیم شاه تقریباً هیچ دشمن خارجی فعالی نداشت و به یاد داشته باشیم که حتی صدام حسین (که پیش از "قرارداد الجزایر" در سال ۱۳۵۴ ، رویارویی های خصمانه طولانی با رژیم ایران داشت) برای جلب رضایت شاه بود که در سال ۵۷ خمینی را عملاً از عراق بیرون انداخت. حقیقت این است که مردم ایران در رویارویی سال ۵۷ با رژیم شاه ، از پشتیبانی عملی هیچ دولت خارجی برخوردار نبودند و با یک جنبش برخاسته از پائین بود که آن را برانداختند.

با توجه به نکات یادشده ، دلیلی ندارد که امروز مردم ایران نتوانند با یک جنبش درون خیز ، رژیمی را که آشکارا شکننده تر از رژیم شاهنشاهی است ، به زیر بکشند. در واقع ، یادآوری این ظرفیت مردم ، تأکیدی بر یک نکته نظری انتزاعی نیست ، ما داریم از یک حقیقت تجربی مسلم صحبت می کنیم که در حافظه تاریخی و ذهنیت توده ای امروزی ایرانیان نیز جایگاه مهمی دارد.

۲۷ - جنبشی که با خیزش بزرگ دی ماه گذشته آغاز شده و به اشکال دیگری همچنان ادامه دارد ، تا کی و کجا می تواند پیش برود؟ و آیا می تواند به یک موقعیت انقلابی بیانجامد؟ پاسخ این سؤال است که درک روشنی از نیروی بالقوه (یا ظرفیت) این جنبش را امکان پذیر می سازد. به نظر ما (اگر عوامل دیگری ، مانند جنگ یا شتاب گرفتن فوق العاده فروپاشی اقتصادی ، مثلاً در نتیجه تحریم های "بی سابقه" ای که دولت ترامپ در پی شان است ، در کار نباشد) این جنبش به اشکال مختلف ادامه خواهد یافت و حتی پرتوان تر و گسترده تر خواهد شد ؛ به دو دلیل: اولاً این جنبشی است برآمده از بحران عمومی و همه جانبه جمهوری اسلامی که به تدریج و با آفت و خیزهای زیاد شکل گرفته و قوام یافته است و جمهوری اسلامی نظام سیاسی نابهنگام و تکه پاره ای است که نمی تواند خود را تغییر بدهد. فراموش نکنیم که اصلاح ناپذیری و ناتوانی جمهوری اسلامی ، حالا دیگر یک تز نظری نیست ؛ یک حقیقت تجربی اثبات شده است که اکثریت مردم ایران و حتی بعضی از مدافعان پیشین رژیم ، پس از آزمون و خطاهای زیاد به آن پی برده اند. ثانیاً جنبش کنونی قبل از هرچیز ، محصول سیاسی شدن حرکت های صنفی و معیشتی توده عظیم کارگران و زحمتکشان کشور است ؛ حرکت هایی که عموماً دفاعی بودند و هنوز هم هستند ؛ یعنی اعتراض و مقاومت در مقابل دست اندازی بالایی ها به شرایط اولیه معیشت مردم. این حرکت ها همچنان ادامه خواهند یافت ، زیرا به آسانی قابل سرکوب نیستند و چون بسیار گسترده اند ، ناگزیر به صورت جهشی سیاسی تر می شوند. با سیاسی تر شدن حرکت های مطالباتی و گسترش دامنه آنها ، دیر یا زود ، شکل گیری موقعیت انقلابی اجتناب ناپذیر خواهد شد.

۲۸ - برای درک دقیق تری از چشم انداز گسترش جنبش کنونی مردم ایران ، لازم است به تفاوت حرکت های سیاسی و حرکت های صنفی و معیشتی و همچنین ظرفیت ها و محدودیت های هر دو توجه داشته باشیم : حرکت سیاسی در رژیم های دیکتاتوری عموماً پرهزینه است ، زیرا در چنین رژیم هایی زیر سؤال بردن اصول و اقتدار حکومت تحمل نمی شود ؛ اما به همین دلیل حرکت صنفی و معیشتی ، کم هزینه تر است. بنابراین ، دوام و دامنه اولی (جز در شرایط استثنایی) بسیار محدودتر از دومی است. البته فراموش نباید کرد که این ها در مقابل هم نیستند ، بلکه غالباً یکدیگر را تکمیل می کنند. بعلاوه ، هر حرکت صنفی و معیشتی در صورتی که دوام و دامنه اش از حد معینی فراتر برود ،

به تهدیدی علیه نظام دیکتاتوری حاکم تبدیل می شود و ناگزیر خصلت کاملاً سیاسی و امنیتی پیدا می کند. با توجه به این حقیقت ، وزن سنگین حرکت های صنفی و معیشتی در مجموعه اعتراضات مردم ایران ، نقطه قوت جنبش کنونی است ، زیرا این حرکت ها اولاً دوام جنبش را تضمین می کنند ؛ ثانیاً در گسترش دامنه آن نقش بسیار مهمی دارند ؛ ثالثاً سازمانیابی از پائین را امکان پذیر می سازند. از طرف دیگر ، فراموش نباید کرد که حرکت های سیاسی مانند قلعه کوبی هستند که در اقتدار دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد می کنند و می توانند افق های جدیدی در برابر کل جنبش بگشایند.

۲۹ - هم اکنون بعضی از حرکت های صنفی و معیشتی هر چند هیچ نوع فعالیت سیاسی ندارند ، ولی به علت وزن و تأثیرشان در دامن زدن به جنبش سازمانیابی مستقل کارگران و زحمتکشان و پیش کشیدن زورگویی ها ، بی حقی ها و فساد گسترده ای که از آنها قربانی می گیرند ، عملاً نقش سیاسی مهمی پیدا کرده اند. مثلاً حرکت های صنفی معلمان و بازنشستگان ، از آنجا که (نقداً یا بالقوه) خصلت سراسری دارند ، از طرف دستگاه های امنیتی رژیم ، تهدید سیاسی شمرده می شوند. فراتر از اینها ، در نظامی که حتی رسماً و قانوناً "ولایت مطلقه فقیه" (یعنی استبداد مطلقه) نامیده می شود ، هر تشکل مستقل ، حتی اگر به هیچ اقدام سیاسی دست نزنند ، بالقوه یک تشکل سیاسی است ؛ زیرا خواه ناخواه ، عایقی است در برابر اقتدار "مطلقه" فرمانروا که در لحظه بحرانی می تواند به سنگری فعال در مقابل استبداد حاکم مبدل شود. به همین دلیل ، در بحران بزرگی که از دی ماه گذشته آغاز شده ، سازمان یابی مستقل بخش های مختلف مردم عموماً و سازمانیابی مستقل کارگران و زحمتکشان خصوصاً ، مهم ترین معیار و تضمین توانمند شدن مردم در مقابل جمهوری اسلامی است.

۳۰ - با خیزش مردمی بزرگی که آغاز شده ، سازمانیابی مستقل و حتی سراسری بخش های مختلف کارگران و زحمتکشان در کشور ما دیگر یک آرزوی دست نیافتنی نیست ، یک واقعیت در حال شکل گیری است. تردیدی نیست که این جنبش در میان زحمتکشان بخش خدمات و به ویژه خدمات حیاتی ، می تواند با شتاب بیشتری پیش برود ، زیرا در جامعه امروزی بسیاری از شاخه های خدمات (مانند آموزش و پرورش ، بهداشت و درمان ، نظافت شهرها و شاخه های مختلف حمل و نقل) نه قابل تعطیل هستند و نه قابل برون سپاری. به همین دلیل ، کارکنان این بخش ها اگر به تلاش پیگیری برای اتحاد و سازمانیابی مستقل برخیزند ، به سرعت می توانند به سنگربندی مستحکمی در مقابله با جمهوری اسلامی دست یابند. بعلاوه ، تشکل های زحمتکشان بخش خدمات با شتاب بیشتری می توانند سراسری بشوند و الگوی پرجاذبه ای برای سازمانیابی همه کارگران و زحمتکشان به وجود بیاورند.

۳۱ - بحران کنونی به کارگران و زحمتکشان کشور نشان می دهد که مشکلات و مصیبت های شان علل کلان اقتصادی و حتی سیاسی دارد و بنابراین به آنها یاد می دهد که برای دست یافتن به خواست های حتی ابتدایی شان ، به سنگربندی توده ای و سراسری نیاز دارند. این سنگربندی ها در صورتی کارآمد خواهند بود که اولاً بر مبنای صنفی شکل بگیرند و ثانیاً سراسری شوند. سنگری بندی صنفی به معنای جدایی یک صنف از زحمتکشان بخش های دیگر نیست ؛ همبستگی و اتحاد طبقاتی کارگران و زحمتکشان به تار و پود منسجم نیاز دارد و در صورتی می تواند واقعاً کارآمد و پایدار باشد که اتحاد زحمتکشان هر صنف ، سنگ بنای پشتیبانی بخش های مختلف کارگران و زحمتکشان از مبارزات همدیگر و (فراتر از آن) از همه مبارزات مردمی و دموکراتیک باشد.

۳۲ - بحران کنونی همچنین با عریان تر کردن فروپاشی شتاب گیرنده اقتصاد کشور و فساد ساختاری جمهوری اسلامی ، ضرورت حیاتی و عاجل مبارزه برای تأمین اجتماعی همگانی را به همه کارگران و زحمتکشان کشور نشان می دهد. تنها چنین مبارزه ای است که می تواند بخش های گوناگون کارگران و زحمتکشان و تهیدستان و محرومان را با هم مرتبط و متحد کند و در راستای سازمانیابی طبقاتی مستقل و سراسری ، به میدان اقدامات مستقیم توده ای بکشد. طبیعی است که این مبارزه حیاتی

بدون حمایت فعال تشکل های مستقل هم اکنون موجود کارگران و زحمتکشان نمی تواند پا بگیرد. بعلاوه جنبش های زنان و جوانان شجاع ، آگاه و برابری طلب کشور (و به ویژه تشکل های مستقل دانشجویان) می توانند در پیشبرد این مبارزه حیاتی نقش تعیین کننده ای داشته باشند و (به احتمال زیاد) خواهند داشت. زیرا فراموش نباید کرد در جهنمی که جمهوری اسلامی به وجود آورده است ، تکیه گاه اقتصادی و معیشتی بخش اعظم زنان و جوانان (و حتی جوانان دانشگاه دیده) از دیگران شکننده تر است.

۳۳ - یکی از مهم ترین دستاوردهای خیزش مردمی بزرگی که از دی ماه گذشته آغاز شده ، این است که میان دو جبهه کلیدی پیکار برای آزادی و پیکار برای نان همگرایی چشم گیری را دامن زده است. این ضربه ای بزرگ بر جمهوری اسلامی است که با عوام فریبی ردیلانه ای همیشه خود را مدافع "مستضعفان" و "کوخ نشینان" جا زده و کوشیده میان این دو جبهه کلیدی عایق ایجاد کند. تردیدی نیست که اگر این همگرایی با آهنگ لازم پیش برود ، در پیکار برای رهایی از چنگال جمهوری اسلامی و شکل دادن به یک نظام جایگزین دموکراتیک ، نقش تعیین کننده ای خواهد داشت.

۳۴ - خیزش کنونی مردم ایران البته با موانع و دشواری های بزرگی روبروست که توجه به سه فقره از آنها اهمیت دارد:

یک - بزرگ ترین مانع ، بی شک ، همین موجودیت مصیبت بار جمهوری اسلامی است. این رژیم حتماً رفتنی است ، اما مسأله این است که رهبران و غالب کارچرخانان آن همه پرونده های سنگین و خونینی از جنایت و فساد دارند ، بی آن که جایی برای عقب نشینی داشته باشند. فراموش نکنیم چهار پادشاهی که پیش از آخوندها بر این کشور فرمان رانده بودند ، همه در "تنگنای قافیه" به بیرون از کشور پرت شدند و در مهاجرت مردند. اما بسیاری از رهبران جمهوری اسلامی ممکن است در خارج از ایران نیز تحت تعقیب باشند. بنابراین ، به احتمال زیاد ، آنها برای خاموش کردن جنبش رهایی مردم ایران به هر وسیله ممکن متوسل خواهند شد و خون ریزی و کشتار راه خواهند انداخت. حقیقت این است که شکل گذار از یک رژیم استبدادی را ، معمولاً نه مردم ، بلکه استبداد حاکم تعیین می کند.

دو - همان طور که گفتیم استراتژی "تغییر رژیم" دولت ترامپ و متحدان منطقه ای آن ، ناروشنی ها و آشفتگی های زیادی را در میدان رویارویی همه جانبه کنونی مردم با رژیم دامن خواهد زد و قطعاً بر دشواری های مردم در مقابله با رژیم خواهد افزود ؛ به چند دلیل: اولاً هرچند هنوز رویارویی نظامی ایران با امریکا یا متحدان منطقه ای آن ، احتمال بعیدی است ؛ اما هر ماجرا جویی کوچک می تواند اوضاع را از کنترل خارج سازد و اگر نه جنگ ، دست کم ، برخوردهای نظامی محدود ایجاد کند. و هر برخورد نظامی حتی محدود در منطقه حساس و مصیبت زده ما ، مسلماً کشور ما را آسیب پذیرتر خواهد ساخت. ثانیاً تحریم هایی که هم اکنون دولت امریکا تدارک می بیند ، بی تردید ، شرایط کنونی زندگی اکثریت مردم را که هم اکنون به حد کافی دشوار است ، به مراتب دشوارتر خواهد کرد. با بازگشت تحریم ها و شتاب گرفتن فروپاشی اقتصاد کشور ، جمهوری اسلامی می تواند به بهانه حمایت از "اقشار آسیب پذیر" ، جیره بندی های آن چنانی راه بیندازد و تسلط دستگاه های سرکوب را بر زندگی روزمره مردم مستحکم تر و همه جانبه تر سازد. ثالثاً به تجربه می دانیم که هیچ رژیمی تا به حال از طریق تحریم های اقتصادی سرنگون نشده و اگر تحریم ها طولانی بشوند ، مانند تحریم دوازده ساله عراق ، می توانند کمر همان مردمی را بشکنند که اکنون علیه سلطه آخوندها به پا خاسته اند. و دلیل آخر این که سیاست "تغییر رژیم" ترامپ آشکارا طرحی است برای تحمیل رژیم مطلوب امریکا و متحدان منطقه ای آن بر مردم ایران. این طرح چنان فرصت طلبانه است که ترامپ و ترامپی ها حتی علناً ادعا می کنند که خیزش کنونی مردم ایران ، خودانگیخته نیست ، بلکه از طرف آنها راه اندازی شده است. تردیدی نیست که این ادعا خود بهانه و فرصتی به دست جمهوری اسلامی می دهد

که پیشروان و سازمان دهندگان حرکت های مردم را به عنوان عامل قدرت های خارجی ، به راحتی قلع و قمع کند.

سه - در خیزش بزرگ کنونی مردم ایران ، چپ سازمان یافته ، متأسفانه ، نیرویی حاشیه ای است. و مهم تر از همه این که بخش بزرگی از همین نیروی حاشیه ای هنوز ضرورت گسست همه جانبه از الگوهای "سوسیالیسم" غیر دموکراتیک حزب - دولت ها را در نیافته است و این ، آهنگ تجدید آرایش برای سوسیالیسم را در میان فعالان چپ که غالب آنها مبارزان فداکاری هستند که سال ها برای توانمند کردن کارگران و زحمتکشان جانفشانی ها کرده اند ، به شدت گُند می کند. البته بازگشت به درک مارکسی از سوسیالیسم در میان چپ غیر سازمانی ، مخصوصاً در میان نسل های جوان ، در ایران و در خارج ، بسیار گسترده و امیدوارکننده است ؛ اما مسأله این است که اگر همین ها نتوانند با آهنگی متناسب با تحولات بزرگ و پرشتاب کنونی در ایران ، به نیرویی سازمان یافته و کارآمد تبدیل شوند ، سرنگونی جمهوری در بهترین حالت به یک "انقلاب منفعل" و محافظه کار خواهد انجامید و شکل گیری یک نظام جایگزین دموکراتیک بر خاسته از پائین و متکی به پائین را ناممکن خواهد ساخت.

## بحران ها و دگرذیسی های بزرگ در صحنه جهانی

۱ - اکنون شاهد بحران های متعدد و دگرذیسی های بزرگی در روابط بین المللی هستیم که اندکی تأمل در همزمانی و پیوند های آنها با یک دیگر ، جای تردیدی باقی نمی گذارد که همه نشانه هائی از عریان تر شدن و شدت یافتن بحران عمومی و فراگیر نظام سرمایه داری جهانی هستند. حالا بهتر می توان دید که عمیق تر شدن بحران عمومی نظام سرمایه داری نه تنها جامعه انسانی را به سمت بربریت عریان می راند ، بلکه حتی فراتر از این ، دورنمای نابودی شرایط زیست و موجودیت تبار انسانی را در دیدرس همگانی قرار داده است.

۲ - اکنون مهم ترین دگرذیسی مشهود در صحنه بین المللی ، بحران هژمونی جهانی امریکاست که بی گمان پی آمدهای بسیار گسترده ای خواهد داشت. این بحران پیش از این با فروپاشی سلطه ژئوپولیتیک امریکا در سطح جهانی ، آغاز شده بود ، اما اکنون عمومیت یافتن آن عیان تر شده و عمق و شتاب بی سابقه ای پیدا کرده است. در واقع عیان تر شدن این بحران چنان ناگهانی و بهت انگیز بوده که بسیاری هنوز نمی توانند آن را باور کنند و به صورت بحران زودگذری می بینند که محصول سیاست های ماجراجویانه و شخصیت نا متعادل دونالد ترامپ است. اما حقیقت وارونه آن چیزی است که در نگاه اول دیده می شود ، زیرا پدیده ترامپ ، بحران هژمونی امریکا را (که از مدت ها پیش آغاز شده) فقط عریان تر می کند و (البته) شتاب می بخشد ، اما فراموش نباید کرد که ترامپ رئیس جمهور منتخب امریکاست که درست به علت همین بحران و با بهره برداری از نتایج ناگوار آن (برای بخش بزرگی از امریکانیان) روی کار آمده و ممکن است با همین سیاست های ماجراجویانه و شبه فاشیستی اش بتواند موقعیت خودش را در داخل امریکا مستحکم تر کند و دورباره انتخاب شود. بحران هژمونی امریکا جنبه های مختلفی دارد که توجه به بعضی از آنها می تواند دامنه و عمق بحران و پی آمدهای آن را نشان بدهد:

یک - همان طور که اشاره شد ، فروپاشی ژئوپولیتیک امریکا پیشتر ( یعنی دست کم در دوره اوباما) آغاز شده بود. در حوزه ژئوپولیتیک ، امریکا دیگر تنها ابرقدرت جهان نیست و عملاً یک سیستم سه قطبی شکل گرفته است که در آن چین و روسیه نیز رقیب امریکا هستند و اقتدار آن را به چالش می طلبند. همین چالش ها بود که امریکا را در دوره اوباما ناگزیر کرد ، روسیه را از "جی ۸" بیرون بیندازد و دوباره این گروه را به "جی ۷" تبدیل کند ، و در مقابله با چین در اوقیانوس آرام ، استراتژی "چرخش به شرق" را اتخاذ کند. آنچه در حوزه ژئوپولیتیک (دست کم در دورنمای میان مدت) تعیین



کننده است ، عضله نظامی است و روسیه و چین قدرت نظامی و مخصوصاً اتمی لازم را برای به چالش کشیدن اقتدار جهانی امریکا دارند. البته هنوز امریکا با بالاترین بودجه نظامی جهان و پیشرفته ترین سلاح های جنگی ، بر دو رقیب خود برتری دارد ، اما دیگر نمی تواند تنها ابر قدرت جهان باشد و روسیه و چین که در دو دهه پس از فروپاشی اتحاد شوروی ناگزیر بودند با آن کنار بیایند ، دیگر به امریکا تمکین نمی کنند.

**دو -** امریکا دیگر بزرگ ترین اقتصاد جهان نیست و حتی (علیرغم شعارها و شلتاق بازی های ترامپ) می رود کوچک تر هم بشود. هم اکنون تولید ناخالص داخلی امریکا (بر مبنای "برابری قدرت خرید") اندکی بالاتر از ۱۹ تریلیون دلار است و چین با ۲۳ تریلیون دلار ، در رده اول جهانی قرار دارد و اتحادیه اورپا با نزدیک به ۲۱ تریلیون دلار ، در رده دوم جهانی. این در حالی است که در فردای جنگ جهانی دوم ، تولید ناخالص داخلی امریکا نصف تولید ناخالص کل جهان بود و با تکیه بر بزرگ ترین و پیشرفته ترین قدرت صنعتی جهان.

**سه -** نظم جهانی سرمایه داری پس از جنگ جهانی دوم به وسیله قدرت اقتصادی و نظامی امریکا ساخته و پرداخته شد ، اما اکنون همین نظم جهانی در نتیجه کاهش وزن و اقتدار اقتصادی امریکا و به دست خود دولت امریکا ، دارد ترک بر می دارد. "توافق برتون وودز" زیر رهبری امریکا بود که (در سال ۱۹۴۴) شکل گرفت و دلار امریکا را به پول پایه بین المللی تبدیل کرد ؛ "بانک جهانی" ، "صندوق بین المللی پول" و "توافق عمومی در باره تعرفه و تجارت" (GATT) که بعداً به "سازمان تجارت جهانی" تبدیل شد ، همه زیر نظارت امریکا بود که برای هدایت اقتصاد جهانی سرمایه داری ، تأسیس شدند. اما اکنون همه این نهادها شکاف بر می دارند و به چالش کشیده می شوند. مثلاً چین با ایجاد "بانک سرمایه گذاری در زیرساخت های آسیایی" ، آرام و بی سرو صدا ، نقش "صندوق بین المللی" پول را به چالش می کشد و اخیراً با طرح ایجاد "شراکت اقتصادی جامع منطقه ای" (RCEP) همراه با شرکای آسیایی امریکا (از جمله ژاپن) می خواهد همان اتحاد تجاری را به وجود بیاورد که اوپاما می خواست با "پیمان تجاری ترانس پاسیفیک" به وجود بیاورد که ترامپ آن را به هم زد.

**چهار -** بحران هژمونی امریکا تا آنجا پیش رفته است که حتی متحدان اصلی امریکا نیز در می یابند که ناگزیرند از آن فاصله بگیرند. مثلاً مقایسه حوادثی که در آخرین نشست رهبران "گروه هفت" در کانادا ، کنرانس سران ناتو در اورپا ، و دیدار ترامپ و پوتین در هلسینکی ، روی داد ، برای نشان دادن روابط بحرانی امریکا با اتحادیه اورپا (و مخصوصاً آلمان) کافی است.

**۳ -** بحران و دگر دیسی بزرگ دیگری که شاهدش هستیم ، شکل گیری یک جنگ تجاری است که می تواند به سرعت سراسری شود. در شکل گیری این بحران نیز هر چند سیاست های ماجراجویانه ترامپ نقشی مهم دارد ، اما فراموش نباید کرد که زمینه بحران در بطن خود جهانی شدن و مالی شن سرمایه داری جهانی پرورده شده و در نتیجه رکود بزرگ ۲۰۰۸ تا حد زیادی اجتناب ناپذیر گردیده است. ضمناً فراموش نباید کرد که این جنگ تجاری ، بحران هژمونی امریکا را عمق و شتاب بیشتری خواهد داد و اگر راه بیفتد ، به احتمال زیاد اتحادیه اورپا را از امریکا دور خواهد ساخت و حتی ممکن است "ناتو" را از هم بپاشاند. این جنگ در وهله اول ممکن است در سه محور آغاز شود: در منطقه "نفتا" ("توافق تجارت آزاد امریکای شمالی") میان امریکا ، کانادا و مکزیک ، که مجموع تجارت آن با بیش از یک تریلیون دلار ، از مجموع تجارت امریکا با چین ، ژاپن ، آلمان و بریتانیا بیشتر است ؛ در رابطه تجاری امریکا و چین ؛ و در رابطه تجاری امریکا با اتحادیه اورپا. بنا به پیش بینی کارشناسان اقتصادی ، صدمات این جنگ تجاری که ترامپ می خواهد راه بیندازد ، در آغاز احتمالاً با صد میلیارد دلار شروع خواهد شد ، اما در ادامه ممکن است به بیش از یک تریلیون دلار برسد. این جنگ تجاری

(بنا به ارزیابی پل کروگمان ، اقتصاد دان معروف امریکایی) می تواند حتی ۷۰ در صد تجارت جهانی و حدود ۲ تا ۳ درصد تولید ناخالص جهانی را کاهش دهد و حجم تجارت جهانی را تا سطح دهه ۱۹۵۰ پائین بیاورد. چنین کاهش بزرگی در تجارت جهانی ، به احتمال زیاد ، رکود بزرگ دیگری را در سطح جهانی به وجود خواهد آورد.

۴ - نیرومندتر شدن جریان های راست افراطی و فاشیستی در بسیاری از کشورهای مرکزی سرمایه داری ، نشان دهنده عمیق تر شدن بحران ساختاری سرمایه داری است و همچنین بحران نمایندگی و فروپاشی غالب احزاب اصلی و شناخته شده ؛ و البته ضعف احزاب چپ مدافع سوسیالیسم که هنوز نتوانسته اند به استراتژی های کارآمدی برای پیوند توده ای با کارگران و زحمتکشان دست یابند. قدرت گرفتن ترامپ در امریکا ، بحران برگزیت در بریتانیا ، نیرومندتر شدن جریان های فاشیستی و نژاد پرست در فرانسه ، آلمان ، ایتالیا ، اتریش ، لهستان و مجارستان و بعضی کشورهای دیگر ، نشان می دهد که خصلت انگلی اقتصاد سرمایه داری و گنبدیگری احزاب و نهادهای اصلی سیاسی ، به جایی رسیده است که اگر چپ مدافع سوسیالیسم نتواند با آهنگی شتابان خود را سازمان بدهد ، یک بار دیگر (مانند دهه ها ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰) فاشیسم در کشورهای مرکزی سرمایه داری سر بلند خواهد کرد و آدمخواری عمومی دیگر به راه خواهد افتاد.

۵ - نیرومندتر شدن جریان های راست افراطی و فاشیستی ، بحرانی را در اتحادیه اورپا دامن زده که اگر ادامه یابد می تواند این اتحادیه را از هم بپاشاند. مثلاً قدرت گیری ائتلاف احزاب راست در ایتالیا به بهره برداری حساسیت های ناسیونالیستی که در ایتالیا سابقه ای طولانی داشته ، این کشور را (که چهارمین کشور پرجمعیت اتحادیه اورپا محسوب می شود) در وضعیتی قرار داده است که مانند سالوینی (رهبر حزب دست راستی "اتحادیه شمالی" و) وزیر کشور کنونی ایتالیا ، علناً شرط بندی می کند که تا یک سال دیگر اتحادیه اورپا وجود نخواهد داشت. غالب تحلیل گران رسانه های مسلط این سر بلند کردن جریان های ناسیونالیستی و فاشیستی را در اورپا نتیجه افزایش پناهندگان قلمداد می کنند. اما علت اصلی این بحران ، ساختار غیر دموکراتیک اتحادیه اورپاست که عملاً حق تصمیم گیری های مهم اقتصادی را از کشورهای کوچک و فقیر این اتحادیه گرفته و با سیاست های نئولیبرالی بی امان شرایط زندگی را برای اکثریت کارگران و زحمتکشان دشوارتر ساخته است.

۶ - بحران پناهندگان در مقیاس جهانی و همچنین در پای دیوارهای عبورناپذیر "دژ اورپایی" به یک فاجعه بزرگ انسانی تبدیل شده است و نژاد پرستی و خارجی ستیزی عریان و کاملاً وحشیانه ای را در خیلی از کشورها دامن زده است. این یکی از نمودارهای بربریتی است که سرمایه داری با آهنگی شتابان جامعه انسانی را به ورطه آن می راند. افزایش بی سابقه پناهندگی (دست کم) سه علت مهم و تعیین کننده دارد: افزایش بی سابقه نابرابری های اقتصاد و طبقاتی ؛ جنگ ها و کشتارهای بی امان ؛ و ویرانی محیط زیست. اما همه این عوامل محصول ویرانگری های نظام جهانی سرمایه داری است و قدرت های مرکزی سرمایه داری در دامن زدن به آنها نقش کلیدی دارند. مثلاً می دانیم که در شکل گیری و تداوم بحران ویرانگر خاورمیانه و شمال افریقا که موج بزرگ پناهندگان را به طرف اورپا راه انداخته ، امریکا و قدرت های اورپایی نقش تعیین کننده ای داشته اند و هنوز هم دارند. کافی است هم اکنون به یمن نگاه کنیم که (بنابه گزارش شورای عالی پناهندگان سازمان ملل) ۷۵ در صد جمعیت (نزدیک به ۳۰ میلیون نفری) آن در آستانه قحطی هستند و گرفتار بیماری های مهلک و مسری. گذشته از این ، بخش اعظم پناهندگان در همان کشورهای جهان سوم پناه می گیرند و غالباً محروم از هر نوع حمایت. مثلاً غلیبرغم همه هیاهویی که در اورپا و امریکا بر سر پناهندگان راه افتاده ، در اوج ورود پناهندگان به اورپا (یعنی در سال ۲۰۱۵) حدود یک میلیون نفر پناهنده وارد اتحادیه اورپا شدند ؛ اینها

یک فقط پنجاهم جمعیت پناهندگان خاورمیانه در چند سال اخیر بوده اند ، که اکثریت قریب به اتفاق آنها در پناهگاه های بی پناه همان کشورهای همجوار در خاورمیانه به سر می برند.

۷ - بحران محیط زیست وارد مرحله وحشتناک و بی سابقه ای شده است که دیگر حتی غالب جریان های راست ناگزیرند به منشأ انسانی آن اعتراف کنند. با این همه ، منطق ویرانگر سرمایه داری جهانی اقدامات کارآمد برای مقابله با آن را ناممکن می سازد و امریکا ، یعنی یکی از دو آلاینده بزرگ محیط زیست در مقیاس جهانی ، اکنون بزرگ ترین مانع هر نوع توافق بین المللی برای مقابله با آن است ، در حالی که چین (آلاینده بزرگ دیگر) همچنان از توافق بین المللی پاریس دفاع می کند و (دست کم در سطح تبلیغاتی) اعلام می کند که به اقدامات گسترده ای برای مقابله با بحران محیط زیست دست خواهد زد. تشدید جهشی بحران محیط زیست نشان می دهد که مهار این بحران بدون مقابله مؤثر با منطق سرمایه داری از محالات است و بنابراین دفاع از محیط زیست باید یکی از ارکان اصلی هر نوع استراتژی پیکار برای سوسیالیسم باشد و نادیده گرفتن این حقیقت جز سازش با روح ضد بشری سرمایه داری معنای دیگری نخواهد داشت.

۸ - شبخ ترسناک دیگری که اکنون برفضای بین المللی سایه انداخته ، خطر انفجار بحران بدهی هاست که با راه افتادن جنگ تجاری از طرف دولت ترامپ می تواند اجتناب پذیر شود و خیلی از "اقتصاد های نوحاسته" را به ورشکستگی بکشاند. اکنون بدهی های ۲۸ کشور در آستانه بحران قرار دارد ، در حالی که دو سال قبل ۲۲ کشور در چنین وضعی بودند و در سال ۲۰۱۳ ، ۱۵ کشور. و شمار کشورهایی که بدهی های شان کم خطر طبقه بندی می شد ، در مقایسه با سال ۲۰۱۳ به کمتر از نصف کاهش یافته ، از ۲۴ به ۱۱ کشور.

۹ - هنوز پایان بحران ویرانگر و مصیبت بار خاورمیانه در افق دیده نمی شود و حتی با رویارویی هایی که میان امریکا و متحدان منطقه ای آن با جمهوری اسلامی شروع شده ، خطر گسترش و تشدید آن افزایش یافته است. یکی از ویژگی های مرحله کنونی بحران خاورمیانه این است که بحران هژمونی امریکا را برجسته تر کرده است. اکنون روسیه به مهم ترین بازیگر بین المللی در بحران خاورمیانه تبدیل شده و امریکا عملاً به یک نیروی درجه دوم ، که امریکا ناگزیر است برای رسیدن به اهداف اش ، با آن کنار بیاید. این وضع چنان چشم گیر است که اکنون ترکیه (یعنی متحد امریکا در پیمان ناتو) در زمینه هایی مانند نفوذ در سوریه یا دست یابی به تکنولوژی غنی سازی هسته ای و به دست آوردن پاره ای سلاح ها ، خود را به روسیه نزدیک کرده و خیلی از سیاست های خاورمیانه ای دولت ترامپ در عمل به وسیله عربستان سعودی و اسرائیل دیکته می شود.